هو المعین

تربیت

باجازهٔ وزارت جلیله انطباعات

صاحب امتیاز ذکاء الملک

(۱)

پنجشنبه یازدهم شهر رجب سنه ۱۳۱۴ هجری

هفدهم دسامبر ماه فرانسه سنه ۱۸۹۶

قیمت در داخله نمره پنجشاهی

نمرهٔ اول

در خارجه اجرت پست بعلاوه

هر کس مقالهٔ مفیدی باداره تربیت فرستد و نشر آنرا صلاح داند بثبت باسم خود نویسنده طبع خواهند نمود.

(اعلان)

بیاری قادر متعال جلت حکمته و تقدست اسمائه و باجازهٔ وزارت جلیله
انطباعات این روزنامهٔ هفتگی موسوم به (تربیت) شروع بطبع نمود
و دری از مفاوضت بروی ارباب دانش گشود هر کس حرفی
سودمند داشته باشد بواسطهٔ این جریده میتواند بگوید و در راه حب وطن
کامی و راهی بپوید این ورقه مشتمل بر هرگونه مطلب مفید است و از قید
اغراض و ریبت و مدح و قدح و غیرها فارغ و آزاد قیمت آن بسهل و مناسب
نه مجاناً باحدی داده میشود نه حکماً در خریداری آن هر نفسی مختار است
و عالم عالم اختیار

(آغاز سخن)

اکابر حکما و دانشمندان جهان بر آنند که بشر نوعی واحد است دارای
افراد نه جنسی دارای انواع اگرچه برخی غیر از این گفته و قائل
بانواع شده و وصول استعداد هر نوعی را غیر از دیگری دانسته لکن
این قول ضعیف است و مخصوصاً این اوقات که ربع مسکون یعنی معموره
و اقطار آباد و اقالیم خمسه طوری باهم ارتباط حاصل نموده و آمد و شد
پیدا کرده که در حکم یک مملکت است و بمثابهٔ یک ناحیت سکنهٔ پشت
و روی زمین همه باهم مجاور و جار هم و همسایهٔ دیوار بدیوارند با مراکب
بری و بحری در ظرف چند روز از مشرق بمغرب میروند و از جنوب
بشمال میرسند و دور دنیا را چنان می‌پیمایند که گوئی از محله بمحله
نقل مکان و تفرج مینمایند مسافرین کنجکاو و رحالین محقق که در عوائد
ملل و اخلاق امم و خصایص اقوام و خصایل قبایل نظری نقادانه
و هوشی ثاقب دارند و از باریک بینی و موشکافی در میان متشابهات
فرق میگذارند همه جا را دیده و بغور عادات و حالات تمام طبقات
و اصناف خلایق از سیاه و سفید و غیره رسیده پس از تجارب

عدیده و امتحانهای فهمیده و سنجیده میگویند همه جا بشر یکی است و از یک نسل
و نژاد و دارای یک فطرت و استعداد و تفاوتی که در میان است
از تربیت است اگر راه تربیت پیدا بشود خود را به اعلی رساند والا در خرا
بهٔ بی در و بام بماند و این مطلب را در مقدمهٔ یکی از سفرنامههای
(مادام فیفر) آلمانی از سیاحان مشهور هوشمند فرنگ و در بسا
جاهای دیگر خوانده و دیده ایم و از افواه رجال شنیده
و از مطالبی که مؤید نوع واحد بودن انسان است اینکه همیشه میگویند بنی
نوع بشر و نمیگویند بنی جنس و مطلب از بس مسلّم و مبرهن است حاجت ۲
بشاهد و استشهاد نیست فقط اشارتی کافی است برویم بر سر نتیجه
و مقصود

اگر بشر نوعی واحد بود و در اصول استعداد شعوب و قبایل اختلاف
و تفاوت پیدا میشود حق نداشتیم تمام اهل عالم را مکلف بیک تکلیف بدانیم
و جمله را بصفات فاضله و ذروهٔ عالیهٔ علم و کمال و ترقی و تمدن و صنعت و هنر
و خبرت و بصیرت تشویق و ترغیب نمائیم و باین حوزهٔ جلیله و روضهٔ غنا
دعوت کنیم و بخوانیم چه این تحمیلی عبث و شاق بود و تکلیفی بی‌معنی و مالایطاق
و هر آینه جا داشت بگوید من در بند سرشتی مخصوصم و در جولانگاهی
محدود و محبوس سیر من اندازه دارد و اگر تخم کند تا دو سیر را

در باغ بهشت بکاری و از حوض کوثر آب دهی لالهٔ نعمان نیارد
قسمتی که مرا نیافریدند — گر جهد کنم میسرم نیست

اما از مواهب سنیهٔ الهی و نشر ینابیع رحمت نامتناهی چون همه انسانیم
و در اصول استعداد یکسان چنانکه بزرگان مجرب و مهذب کاردان ما
فرموده اند بتکرار مطلب پرداخته گوئیم اگر تفاوتی در میان است از تربیت است
و اگر نقصانی در جائی مشاهده شود از نقص تربیت پس حالا
خوبست چشمی بگشائیم و بحال خود نظری نمائیم ببینیم که ایم چه ایم چهیم
یا کهیم خوبیم یا بد خلف بشریم یا بر جد از احجار کریمه یا سنگ بی بها
خزف یا لؤلؤ لالا یاقوت آب اول یا زر واق و بدل مختصر عیب
و نقصی داریم یا نداریم و باید خود را در ردیف آن مردان که امروز
در صف اول قطار آدمیت ایستاده اند و پایهٔ انسانیت را بر طاق و رواق
بلند نهاده بشماریم یا نشماریم

داستان دراز است و راه گفتگو باز کم کم باید گفت و خورده
خورده باید شنفت و یکی از خصایص ما این است که نمیگوئیم همه چیز
میدانیم و همه کار میتوانیم اما برادران دانا داریم و وجود هر یک را
غنیمت میشماریم هر چه را نمیدانیم میپرسیم سؤال میکنیم جواب میدهند
و البته ما را در این تعهدی که مینمائیم تنها نمیگذارند و در راه همدستی

می سپارند برادری میکنند بلکه پدری خواجگی و پروری اگر چه
خیری است برای همه است و اگر حظ و حراستی شامل تمام ملت و حاصل
آنکه مباحثه و تفتیش میکنیم تا از مجاهدین باشیم نه قاعدین و در خیل
متعدین و مساعدین و اگر حیاناً بعضی در ارشاد ما منت گذارند
و در ملک بمعلومات ما مضایقه نمایند جوانمردها هستند که ذیل عفتشان
از لوث بخل و امساک پاک است و غره و ناصیه کرامتشان درخشنده
و تابناک از بخیلان بگریبان پناه بریم از آنچه که خسیسان چشم پوشیم
و در خوان انعام عنبر و انگبین خوریم و نوشیم
وزارت جلیله انطباعات چون از مقاصد سنیه و مدارک جلیه و حسن
نیت و خیال بلند مهر مانند اعلیحضرت شهریار فرخنده آثار و پدر
مهربان تاجدار ما شاهنشاه کارآگاه مظفرالدین شاه روحنا فداه
خبردار است با اذن داده که این روزنامه هفتگی موسوم بتربیت را
طبع کنیم و منتشر سازیم و در دوره‌های آخری سابقه و اسب
تازی خودی در این مضمار اندازیم دستی و پائی بکنیم و مصاحبان آبرو
روئی بزنیم (بلکه با این قد چوگان شده گوئی بزنیم)
باهم پشت گرمی مکارم مبذوله‌ها را در بلندترین نقطه زبان دعوی
گذاشته جرات کرده مصاحبان بصر و اهل نظر اعلان مینمائیم که
یوسفی داریم و نه از حسد و کینه و رقابت و رشک دیرینه بلکه برای
عزیز کردن آن در مصر معارف و معالی عجالة او را بثمنی بخس میفروشیم
و در برائت ساحت آن از وصمت اغراض دنیه حتی المقدور میکوشیم
و آنان که پاک را از ناپاک تمیز دهند و در میان نور دیده یعقوب و نار انتظار
عرقوب فرق نهند البته از سجیت کریمانه با ما همراهی خواهند نمود
و آن مکرمت خواهند نمود که مصرها باین عزیز نامی و پاکزاده جامی باید
دنیا شود و منبع نیل علیا و ملتقای نیل مقاصد اقصی عجالة در این نمره
باین چند سطر اقتصار مینمائیم و اگر بخواست خدا پائیم در نمرها
از صحبت بگشائیم

اخبار خارجه

بشارت

اگر شخص راست گوئی بما خبر دهد که حکمای بزرگ فرنگ علاج طاعون را
پیدا کرده‌اند آیا مژده بزرگی نداده روزنامه تربیت در این نمره
اول خود این مژده را بمطالعه کنندگان میدهد و میگوید اینهم یکی از فواید عظیمه
تربیت روزنامه هفتگی و با مورخ بتاریخ هشتم ماه نوامبر گوید
طاعون یکی از امراض پرخوف و وحشت وبائی است و اگر کسی بتاریخ
رجوع کند می بیند این مرض قتال با نوع بشر چه کرده و چه بروز مردم

۳

آورده بدتر از همه اینکه این درد را درمانی نبود بلکه احدی باور نمینمود
که بتوان علاجی برای آن پیدا کرد حالا معلوم میشود که علمای علوم
جدیده این مرض را هم از پا انداخته و کار این خصم الدّ انسان را ساخته
صاحبان آگاهی دانند که (مسیو پاستر) معروف که ذکر خیرش
در افواه جاوید باد دار العلمی موسوم بدار العلم پاستر برپا کرده بود
که هنوز هم دایر است اجزای این دار العلم که تربیت همان حکیم
دانشمند صاحب مقامی معلوم شده اند ماده پیدا کرده که برای
دفع طاعون مفید است و (مسیو یرسن) طبیب که حالا در ۴
چین است تجربه آن پرداخته و در نفع و فایده آن یقین حاصل نموده
باین معنی که روز یازدهم ماه اکتبر همین سال تلگرافی از طبیب مشار الیه
رسیده میگوید جوانی در شهر (کانتن) از بلاد معتبر چین
مبتلا بناخوشی طاعون شد و اطبا از معالجه آن مأیوس گشتند
من او را با همان ماده اجزای دار العلم پاستر معالجه کردم و شفا
یافت پس از آن باز بتلقیح آن ماده پرداخته و عمل را مکرر کرده
و هر دفعه نتیجه خوب بخشید قنسول فرانسه مقیم هنگ کنگ
بسفیر فرانسه اطلاع داده که بعد از عزیمت مسیو یرسن مسیو شنش نیز
همان ماده را بدو نفر شاگرد مدرسه کاتولیکی که مبتلا بمرض طاعون
شده بودند تلقیح کرده و هر دو از خطر جستند مسیو یرسن با موئی
که از بلاد چین است رفته و ده روز در آنجا اقامت کرده و بیست و
دو نفر مریض مبتلا بطاعون را بهمین نهج معالجه نموده بیست نفر
از آنها شفا یافته اند و حالا باز مسیو یرسن در کار تجربه و تحصیل مزید
اطمینان میباشد

در هر حال شک نیست که ماده اجزای دار العلم پاستر در علاج
طاعون اثر بزرگی دارد و اگر دولت چین در این مسئله همراهی کند
یقیناً این مرض دهشتناک را میتوان از مملکت فرزند آسمان دور
ساخت یعنی بنیاد آن را برانداخت

پس پاستر دانشمند چه در حیات خود و چه در ممات برای نوع انسان
وجودی سودمند بوده و خدمات بسیار بزرگ بعالم انسانیت
نموده

علوٌّ فی الحیات و فی الممات
لحقٌّ انت احدی المکرمات

(اعلان)

قیمت اعلان غیر مکرر در این روزنامه سطری ده شاهی است و اگر
یک اعلان را مکرر بخواهند سطری پنج شاهی محض اطلاع عرض شد